



روزنامه الاخبار بررسی کرد

جنگ تبلیغاتی

و تخریب غرب علیه اسلام

۱۰۶

ماهنامه فرهنگ بینا / شماره ۲۰

است. از دیدگاه غرب، اسلام همواره در مظان اتهام قرار دارد، چه در قرون وسطی و چه در دوره لیبرالیسم استعماری. به همین علت، توحش گروه تروریستی داعش حوادث در غرب و شرق بر سر زبان‌ها قرار دارد. این گروه از لحاظ تاکتیکی و هدف، اقدامات تروریستی را دنبال می‌کند و با ایجاد تروریسمی جدید، در این مسیر گام نهاده است.

با این وجود، داعش وسایل شکنجه‌های جدیدی را اختراع نکرده و هیچ دیدگاه جدیدی برای منطقه ما به وجود نیاورده است. داعش اجرای عملی دیدگاه حاکم در عربستان سعودی است که البته اجرای حکم‌های آن را از طریق تصاویر تلویزیونی منتشر می‌کند. این در حالی است که رژیم آل سعود کسانی که جرأت تصویربرداری یا تهیه فیلم و عکس از قطع سر متهمان یا شلاق زدن مستمر آن‌ها در میدان‌های عمومی نمایند، را مجازات می‌کند. در غرب تلاش شده تا توحش همواره در کنار اسلام قرار گیرد، حتی در شرق نیز گاهی اوقات این موضوع دنبال می‌شود، به ویژه وقتی که شرق شناسان بومی (غالباً کلیسایی) مطالبی را در زمینه خصومت و نفرت از اسلام بیان می‌کنند. گفتمان نفتی عربستان سعودی که در حمایت از غرب و رژیم صهیونیستی قرار دارد نیز مبتنی بر انتشار مجدد و تزییق بسیاری از مطالب غربی - صهیونیستی بر ضد اعراب و مسلمانان است، از همین رو است که می‌بینیم بسیاری از صفحات روزنامه‌های الشرق الاوسط و المجله که از سوی خاندان حاکم عربستان سعودی تأمین مالی می‌شوند، مملو از نوشته‌های افراط‌گرایان صهیونیسم و افرادی است که دشمنی خود با اسلام را در غرب به اثبات رساندند.

هفته نامه المجله مقاله‌ای طولانی از «جوشوا مرفاچیک» منتشر کرد. این فرد صهیونیست یک چهره آکادمیک یا کارشناس امور خاورمیانه نبود، بلکه تنها تخصص وی ضدیت با اعراب است و در این مسیر صهیونیستی گام نهاده است تا نوشته‌های «ادوار سعید» را مورد نقد و توهین قرار دهد. حامیان حرمین شریفین نیز به ترویج کنندگان دیدگاه‌های ضد صهیونیستی تبدیل شده‌اند و این روند وجهه اسلام را در شرق و غرب تخریب می‌کند. آیا می‌توان از وحشی‌گری یا تروریسم اسلامی صحبت کرد؟ چرا بعد از گذشت نیم قرن از جنایت‌ها و اقدامات تروریستی از سوی یهودی‌ها، لکه تروریسم یهودی به آن‌ها نمی‌چسبید؟ البته برجسب تروریسم به دین در هر دو حالت اشتباه است، چه تعداد پیروان آن دین کم باشد یا زیاد، چرا که وحشی‌گری مشابه دین نیست و این لایحک‌ها و ملحده‌ها هستند که سعی

روزنامه لبنانی الاخبار در مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های جنگ تبلیغاتی غرب از اسلام تا توحش» به قلم «اسعد ابوخلیل» نوشت: جهانی‌سازی در یکی از ابعاد خود به معنی تبعیت ناخودآگاه غیرغربی از ارزش‌ها و مفاهیم غربی است، حتی اگر این ارزش‌ها و مفاهیم با منافع ملت‌های غیرغربی در تضاد باشد. جهانی‌سازی ارزش‌ها به معنی شبیه‌سازی ناخودآگاه انسان با مردان (سفیدپوست) استعمارگر است.

ادوارد سعید در پایان کتاب فرهنگ و امپریالیسم می‌نویسد که یکی از آسیب‌های استعمار به ملت‌های در حال توسعه این است که هویت ویژه‌ای را مخصوص به خود آن‌ها نشان می‌دهد، این در حالی است که این هویت برگرفته از تقسیم‌بندی‌هایی است که استعمار در راستای خدمت به منافع خود، آن‌ها را ایجاد کرده است، به‌عنوان مثال برای ساکنان رواندا و بوروندی این گونه وانمود می‌کند که تقسیمات هوتو و توتسی در نتیجه رویکردهای اجتماعی عمیق است.

گفتمان تاریخی غرب در زمینه خصومت با اسلام نیز از سوی برخی مسلمانان دنبال می‌شود، این در حالی است که کشورهای غربی ابزارهای جنگ‌های گذشته خود در کشورهای عرب و مسلمان را بار دیگر روی کار آورده‌اند. البته کاخ سفید چندی پیش کنگره‌ای برای مبارزه با افراط‌گرایی برگزار کرد و تعدادی از «عناصر معتدل» از عربستان سعودی، امارات، مصر، قطر، اوگاندا، بحرین و اردن به علاوه نمایندگان از قزاقستان را به آن دعوت کرد تا ما در مورد متجاوزان به حقوق بشر در غرب چیزی نگوئیم.

آمریکا تصمیم به مبارزه با افراط‌گرایی گرفت، همان‌طور که در طول جنگ سرد با مظاهر افراط‌گرایی چپ‌گرا لائیک و روشن‌فکری و فمینیستی در تمامی کشورهای در حال توسعه مبارزه کرد. این کشور با همکاری دولت عربستان، اردن و پاکستان ارزش‌های موسوم به افراط‌گرایی واپس‌گرای اسلامی را برای کنار زدن مارکسیسم ترویج کرد. آمریکا در آن زمان به بسیج دینی و مذهبی مسلمانان برای مبارزه با رویکردهای روشن‌فکری و لیبرالیسم در زمان جنگ سرد تشویق می‌کرد. باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا به علت این که در کنار اسم بردن از گروه‌های افراطی، از واژه اسلام‌گرایان استفاده نکرده بود، از سوی تیم سیاست‌مداران آمریکایی هدف انتقادات گسترده قرار داشت، چرا که از نظر آمریکایی‌ها افراط‌گرایی مقارن با نام اسلام است. افراطی خواندن رویکردهای اسلامی در راستای منافع سیاسی موجود و جنجال‌گسترده و بی‌پایانی است که در جهان به وجود آمده است. آیا اسلام بی‌گناه است یا گناه‌کار است؟

محکوم کردن اسلام یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نحوه تعامل غرب با این دین

دارند هر نوع تروریسم یا وحشی‌گری را به دین پیوند دهند.

این بدان معنا نیست که ضرورتاً همه پیروان ادیان از تمامی اتهامات مطرح شده در این حالت‌ها مبرا هستند، چرا که به عنوان مثال حاکمیت کلیسای کاتولیک به عنوان بالاترین مرجع دینی مسیحیت در طول تاریخ مسئول اعلام رسمی جنگ‌های صلیبی و قاچاق زنان تحت عنوان مبارزه با ساحره‌ها بوده است، یا در زمانی که حاکمیت سیاسی را در دست داشت، اقلیت‌ها را سرکوب می‌کرد. این وصله بنا به یک علت ساده به اسلام نمی‌چسبد، چرا که حاکمان طاغوتی در جهان اسلام بیش از این که به دین مرتبط باشند، با استعمار مرتبط هستند. صحبت از وحشی‌گری در اسلام این نکته را ضروری می‌سازد که فرضیه نسبت عاملان این اقدامات یا حاکمان مسلمان به دین اسلام بررسی شود. برخی نویسندگان از جمله «هادی العلوی» در کتاب «تاریخ شکنجه در اسلام» سعی کردند شکنجه‌ها و جنایت‌ها را به صورت کلی به اسلام نسبت دهند، اما چنین تعمیمی می‌تواند منجر به ترویج دیدگاه‌های سنتی شرق‌شناسان شود. به صورت دقیق نمی‌توان جنایت‌های تعدادی از مسلمانان را به دین نسبت داد. چنین تعمیمی هرگز در یهودیت یا مسیحیت انجام نمی‌شود.

روش کنونی غربی بر دو موضوع اصرار دارد؛ اول این که اقدام هر مسلمانی را در هر نقطه‌ای از دنیا به اسلام نسبت داده و دین را سرزنش کند و دوم این که برای تغییر دیدگاه‌های اسلامی و تفسیر نصوص دینی بر اساس منافع غرب و رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند. من در پاسخ به روزنامه‌نگار نیویورک تایمز در سال ۱۹۹۳ و بعد از حوادث دوره اول در انفجار مرکز تجارت جهانی گفتم که هدف من نفی تهمت تروریسم از برخی مسلمانان نیست، بلکه مسلمانان نیز مانند دیگر ادیان و جماعت‌ها، تعدادی جنایت‌کار و تروریست و اراذل و اوباش در خود دارند، اما نباید اقدامات جنایت‌کاران و تروریست‌ها به دین اسلام یا فرهنگ عرب یا تاریخ منطقه تعمیم داده و این‌ها را مسئول شرارت‌هایی بدانیم که تنها منحصر به مسلمانان نیست.

راهکارهای گوناگونی برای مطالعه توحش اسلامی معاصر وجود دارد، یکی از این موارد این که می‌توان این پدیده را هم در ابعاد سیاسی و تاریخ معاصر مورد بررسی قرار داد. این روشی است که «رابرت بیب» در کتاب خود در مورد پدیده عملیات‌های انتحاری معاصر مطرح کرده و در نتیجه به این موضوع رسیده که این اقدامات با یک دین یا اعتقاد واحد مرتبط نیست، بلکه ملت‌های مختلف با مذاهب گوناگون (از جمله چپ‌گرایان لائیک) چنین اقداماتی را با انگیزه‌های مشترک که رها شدن از دست اشغال‌گری خارجی است، انجام می‌دهند.

در واقع شبه نظامیان صهیونیستی پیشگامان اولیه ورود رویکردهای وحشیانه و تروریستی به منطقه بودند و خاورمیانه پیش از آن‌ها نظیر این اقدامات را به خود ندیده بود. گروهک‌های صهیونیستی، توحش و تروریسم را در رویکردهای زیر دنبال می‌کردند: پرتاب نارنجک به داخل قهوه‌خانه‌ها، اتوبوس‌ها و بازارهای عمومی و ایجاد انفجار در هتل‌ها و سفارت‌خانه‌ها و بمب‌گذاری خودروهای اورژانس و ارسال بسته‌های بمب‌گذاری شده پستی.

این دیدگاه همچنین در میان شبه نظامیان راست‌گرای فرقه‌ای در جنگ لبنان شامل شبه نظامیان حزب‌الکتاب و نمور الاحرار و حراس الارز و التنظيم نیز قابل مشاهده است، این گروه‌های شبه نظامی اولین جریان‌های جنگ طلب‌عربی معاصر بودند که البته مسلمان نبودند بلکه دیدگاه‌ها و رویکردها و شعارهای آنها و نمادهایشان برگرفته از مسیحیت بود. البته همان‌طور که گفته شد تحمیل مسئولیت این گروه‌ها به دین مسیح نیز اجحاف است. این گروه‌ها مانند صهیونیست‌ها وسایل شکنجه وحشیانه‌ای را ابداع کردند که منطقه پیش از این شاهد آنها نبود. همبستگی و همراهی این شبه نظامیان با دشمن صهیونیستی احتمالاً منجر به مشارکت طرفین در اجرای انواع متفاوتی از وحشی‌گری بود که با الهام از یکدیگر دنبال می‌کردند. گروهان‌گیری‌های فرقه‌ای و موشک‌باران بی‌هدف مناطق شهری از جمله اقداماتی بود که این گروه‌ها انجام می‌دادند.

آمریکا بنا به دلایل متعدد نمی‌خواهد به صورت واقعی جلوی عوامل افراط‌گرایی و وحشی‌گری در منطقه را بگیرد. این کشور نمی‌خواهد مسئولیت خود در قبال

تشکیل این گروه‌ها و اقدامات وحشیانه و تروریستی آن‌ها را بپذیرد. آمریکا و اسرائیل و هواپیماهای غربی از فراز آسمان کشورهای عربی مردم را به آتش می‌کشند و عناصر داعش در روی زمین این کار را انجام می‌دهند. اقدامات این دو مشابه است؛ گر چه لوازم و انگیزه‌های آن‌ها با هم تفاوت دارد.

گفتمان غرب در مورد اسلام این روزها تفاوت زیادی با گفتمان آلمان نازی در مورد یهودیان در دهه ۸۰ قرن گذشته ندارد. «اندرو هیگنز» خبرنگار نیویورک تایمز در دانمارک هفته جاری در رابطه با مسلمانان این کشور نوشت: «مسلمانان دانمارک ممکن است مانند دیگر کشورهای اروپایی با همسایگان خود همزیستی کنند، اما دیدگاه‌های خود در مورد ارزش‌ها و رویکردهای متأثر از توطئه ناشی از وابستگی به کشورهایشان را در خود دارند.» اگر این سخنان در مورد یهودیان مطرح می‌شد، تظاهرات گسترده‌ای بر ضد نویسندگان و روزنامه‌ساز می‌گرفت. مجله آتلانتیک مثالی در مقاله‌ای بسیار طولانی از داعش که چندی قبل منتشر کرد و در آن از نظرات «برنارد هیکل» مورخ نیز کمک گرفت، به هر کسی که ساحت اسلام را از جنایت‌های داعش میرا می‌داند، اعتراض کرده و این سخن که «اسلام دین صلح است» را به تمسخر گرفته است.

جهان عرب توحشی مانند جنگ جهانی دوم را به خود ندیده است، جنگی که هیچ یک از طرفین آن یا طراحان و عوامل آن مسلمان نبودند، جنگی که تقابل دو اردوگاه در آن به کشته شدن میلیون‌ها نفر منجر شد و میلیون‌ها زن مورد تجاوز قرار گرفتند. ژنرال «کرتش لو مای» فرمانده نیروهای آمریکایی در پاسیفیک به مشاور خود «رابرت ماکنمارا» که بعدها وزیر دفاع آمریکا در زمان جنگ ویتنام و پس از آن رئیس بانک جهانی شد، گفته بود که اگر ما در این جنگ شکست می‌خوریم به علت جنایت‌های جنگی محاکمه می‌شدیم.

وی به همراه مشاورش همان کسانی بودند که مواضع مسکونی ژاپن را برای بمباران روزانه انتخاب می‌کردند و تنها در یک شب بمباران حدود ۱۰۰ هزار ژاپنی را کشتند. کتاب «جنگ بدون ترحم» جزئیات فجایع و وحشی‌گری نیروهای آمریکایی در جنگ در پاسیفیک را تشریح می‌کند. در آن زمان گوش نظامیان ژاپنی بریده می‌شد و به عنوان جا سوئیچی مورد استفاده قرار می‌گرفت. جنایت‌های آلمانی‌ها در استفاده از تکنولوژی روز برای کشتار میلیون‌ها انسان از دیگر فجایع انسانی در جهان است.

وحشی‌گری به یک دین یا طایفه یا فرقه منحصر نیست، این را «حنه آزدت» در کتاب خود مطرح کرد، اما این اقدام خشم صهیونیست‌ها را برانگیخت. «میشل فوکو» در یکی از کتاب‌های خود به نام «شکنجه و سانسور» به موضوع قتل و شکنجه در تاریخ اروپا و ارتباط راهکارهای سانسور و سرکوب شدید از سوی دستگاه حاکمیت با شکنجه و قتل پرداخته است. البته این موضوع، مسلمانان و غیرمسلمانان را از مسئولیت بهره‌برداری از دین در راستای اهداف و سازمان‌ها و اعتقادات وحشیانه معاف نمی‌کند.

این مسئولیت در حال حاضر برعهده غرب نیز قرار دارد. وحشی‌گری‌های داعش و سازمان‌های وابسته به آن که از سیاق جنگ‌های آمریکا در منطقه و سیاست‌های غرب در قبال سوریه در ۴ سال اخیر برآمده‌اند، نقش مهم و سرنوشت‌ساز در ایجاد گروه‌های وحشی داشته است. انتشار فیلم‌ها و تصاویر داعش، دیگر توجه به تصاویر وحشی‌گری‌های آمریکایی‌ها در عراق و افغانستان را از رونق انداخته است.

طبعاً غرب می‌خواهد با استفاده از وحشی‌گری داعش این اجازه را به خود بدهد که تعریفی جدید از اسلام ارائه کند و به این ترتیب عقب‌نشینی‌های سیاسی از اعراب و مسلمانان به دست آورد. غرب می‌خواهد تروریسم داعشی را دینی جلوه دهد، اما انسان می‌تواند این پدیده را به عنوان یکی از سرریزهای وحشی‌گری سیاست‌ها و جنگ‌های آمریکا در منطقه ما در طول دهه‌های طولانی گذشته بداند.

البته وحشی‌گری غربی‌ها و دشمن اسرائیلی همواره با زیبا جلوه دادن از سوی دولت‌های غربی همراه بوده و آن‌ها با شعارهای فریبنده نظیر آزادی و دموکراسی، این روش را در پیش می‌گیرند و لیبرال‌های داخلی نیز گفتمان نژادپرستانه «سرکوب خویش» را از غربی‌ها نشخوار می‌کنند.

